

Kaftar and Witchcraft In Zoroastrian texts

Mina Salimi*

Abstract

Kaftār is a deceitful demonic being that appears in medieval and modern texts, myths and folklore. Some cultures have alternative names for or variations of this character. In this study, ancient written works, myths, popular culture, and folk tales are examined to better understand the role and significance of Kaftār. According to Iranian sources, i.e. Pahlavi, Pazand and Persian texts, Kaftār is one of the manifestations of the devil that is repelled by the Holy Word. In these sources, there is no direct reference to Kaftār being female or male. In Indian texts and mythology, Kaftār is a liver-eating, blood-vampire and child-killing witch, often female. Kaftār is closely related to Dākin and Kāli; their similarities include witchcraft, vampirism, hostility to procreation, infanticide, and deception. Kaftār overlaps with Al in popular beliefs. There is a close relationship between Kaftār and hyena in terms of witchcraft and liver abducting. According to what obtained from the research, Kaftār is one of the often female evil forces with a deceptive function, which is hostile to good creation and birth through magic. Belief in the transformation of Kaftār in the body of a predator - like other similar ones in mythology, stories and popular culture - is evident. **Keywords:** Kaftār, Sorcerer, Al, Dākinīs, Pazand/Pazend, *Rivāyāt Dārāb Hormazdyār*, Metamorphosis

*The Academy of Persian Language and Literature, Tehran, Iran. minasalimi17@yahoo.com

How to cite article:

Salimi, M. (2024). Kaftar and Witchcraft In Zoroastrian texts. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 2(2), 37-50.
doi: [10.22077/JCRL.2024.6874.1071](https://doi.org/10.22077/JCRL.2024.6874.1071)



Copyright: © 2022 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

کفتارِ جادو در متون زرتشتی

مینا سلیمی*

چکیده

در متون دوره میانه و نو، اساطیر و داستان‌ها، از موجود اهریمنی فریب‌کاری به نام «کفتار» سخن رفته است. نام‌های دیگری نیز بر این موجود نهاده شده است. در این مقاله، آثار مکتوب کهن، اساطیر، فرهنگ عامه و داستان‌ها برای رسیدن به دریافتی روشن از هویت، کارکرد و جایگاه کفتار پژوهش شده است. بنا بر منابع ایرانی یعنی متون پهلوی، پازند و فارسی، کفتار یکی از مظاهراهریمن است که به واسطه کلام مقدس دفع می‌شود. در این منابع به مادینه یا نرینه بودن کفتار اشاره مستقیمی نشده است. در متون و اساطیر مربوط به هند، کفتار جادوگری است جگرخوار و خون‌آشام و کودک‌کش که اغلب مادینه است و با داکین و کالی ارتباط نزدیکی دارد، از جمله وجه تشابه آن‌ها جادوگری، خون‌آشامی، دشمنی با زایش، کودک‌کشی و فریب‌کاری است. کفتار با آل و جگرخوار در باورهای عامیانه هم‌پوشانی دارد. میان کفتار جادو و کفتار جانور، در زمینه جادوگری و ربودن جگر ارتباط وجود دارد. بنا بر آنچه از پژوهش به دست آمد، کفتار در شمار نیروهای شرسان اغلب مادینه با عملکردی فریب‌کارانه جای می‌گیرد که به واسطه جادو با آفرینش نیک و زایش دشمنی می‌ورزد و باور داشتن به پیکرگردانی کفتار جادوگر در کالبد جانوری درنده -مانند دیگر نظایر آن در اساطیر، داستان‌ها و فرهنگ عامه- مشهود است.

کلیدواژه‌ها: کفتار، جادوگر، آل، داکین، پازند، روایات داراب هرمزدیار، پیکرگردانی.

۱. مقدمه

مصادیق گوناگون شر در متون، داستان‌ها، ادیان، آیین‌ها و باورهای عامیانه شناخته شده، از باور عمیق و کهنی می‌گوید که از دیرباز وحشت از نیروهای ناشناخته و خوفناک را در تاروپود انسان تنیده است. موجودات یا نیروهای شرّ‌رسان و اهریمنی از زمانی نامعلوم در باور مردم این سرزمین با نام‌ها و کارکردهای گوناگون، در دو گروه نرینه و مادینه جای داشته‌اند. هرچند در طول هزاره‌ها این باور دستخوش تغییراتی شده، اما پژوهش در منابع و شواهد موجود، ابعاد وجودی آنان را روشن می‌نماید. در متون ایرانی از دوره‌های باستانی، میانه و نو بارها به این نیروها اشاره شده است: دیوان، دروجان، پریان، جادوان و... در سه منبع مربوط به متون دوره میانه و نو یعنی *زند خردده/وستا*، یک متن پازند و *روایات داراب هرمزدیار* (به فارسی زرتشتی)، واژه کفتار به نیرویی اهریمنی منسوب شده است که باید مورد بررسی قرار گیرد. این مقاله پژوهشی است در جهت دریافت ماهیت، عملکرد و پیشینه کفتار.

۱-۱. پرسش و آماج

در متن‌های کهن مربوط به دوره میانه و نو، از موجودی اهریمنی به نام کفتار سخن رفته است که ماهیت و عملکرد آن روشن نشده است. هدف این مقاله رسیدن به پاسخی روشن برای این مسئله و ارائه چهره‌ای مستند از کفتار با کمک اسناد و شواهد موجود از نوع مکتوب، شفاهی و عامیانه است.

۱-۲. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشی درباره کفتار -نیرویی اهریمنی- ماهیت و عملکرد آن انجام نشده است و این مقاله برای نخستین بار به این مسئله می‌پردازد.

۱-۳. روش تحقیق

روش کار در این پژوهش، کتابخانه‌ای است و از همه اسناد موجود کهن و نوی دینی، آیینی و عامیانه در این خصوص بهره گرفته شده است.

۲. کفتار جادوگر در ایران و هند

۲-۱. کفتار جادوگر در متون میانه و نو

در متنی پازند با عنوان «نیرنگ شکستن جادوی دیوان و بر هر یک بلا خواندن» آمده است:

kul balā rā dafā šavaṭ u dāβ u drūj u parī u kaftār u saharā bāṭ xtahāṭ aṗā
darṭ kišəm haft aṇḁām āzili šəṭaṇ u ātarā parāšāṇ u alal u dimāγ šəṭaṇ ātar

parĀšṣaṇ u dar nazar barvīzən tā dīdanī navīšt u maṇaṇṭ ham cīn balā rā dafĀ šavaṭ
a,aone a,əm vōhū.

(متون پازند: 175)

همین متن در نسخه‌ای خطی از *روایات داراب هرمزدیار* (ج ۱: ص ۳۳) به فارسی زرتشتی، با عنوان «نیرنگ جادو و دیوان شکستن و بر هر یک بلا خواندن» چنین آمده است:
کُل بلا دفع شود او دیو او دروج او پری او کفتار او سحران او باد اختهید اخی درد شکم
هفت اندام خلل شیطان و خاطر پریشان او خلل او دماغ شیطان خاطر پریشان باد او در
نظر برویزن تا دیدن نوست او مانند همچنین بلا دفع شود اشونی اشیم وهو یک سه
بار خواندن

دیو و دروج (دیو مادینه) و پری و کفتار و ساحر در شمار موجودات اهریمنی‌اند. دیو و دروج بسامد بالایی در متون زرتشتی دارند. هر یک از دیوان و دروجان وظیفه مشخصی در راستای فریب و آزار مردمان دارند: دیو آز، دیو خشم، دیو بوشاسب، دروج جهی و دروج اودگ (برای آگاهی بیشتر از دیوان و دروجان مذکور، ر.ک: آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۹-۴۱).
در *اوستا*، پری (pairikā-) موجودی مادینه و فریبنده است که از سوی اهریمن برای گمراه کردن مردمان آفریده شده است. خنتیتی (xnaθaitī-) نام آن پری است که گرشاسب را فریفت (وندیداد: ۳۸؛ بارتلمه، 533، 863).

سحران نیز گونه‌ای از واژه سحران، جمع ساحر (= جادوگر) است و اما کفتار در زند اردیبهشت‌یشت (بند ۶)، واژه کفتار به صورت LatpU (kaftār) دیده می‌شود:

māns*ar bēšēzēnīdār ašt [ku mardōmān rāy čašm dēw ud parīg ud kaftār ud jādūgīh
šawēnd māsn*ar zufān rāy nazdišt ōy mardōm be xwānēnd ku dūr šawēnd (102

(برای متن پهلوی، ر.ک: زند خرده‌اوستا):

(برگردان فارسی): مانثردرمانگر (درمانگر با سخن ایزدی) است یعنی [چون]
مردمان را دیو چشم [زخم] و پری و کفتار و جادوگری شوند (= روند)، مانثرزبان
را نخست آن مردم بخوانند که دور شوند (= روند).

این بند، برگردان و تفسیر پهلوی بند ۶ از متن اوستایی اردیبهشت‌یشت است که بخشی از نماز ائیریمن ایشیه (airiāman. i,ia-) (بند ۵ به بعد) است. این نماز که در دیگر بخش‌های *اوستا* مانند فرگرد ۲۲ از *وندیداد* نیز آمده، مؤثر در دفع بلاهای اهریمنی است (پورداد، ۱۳۷۷: ۱۳۶). در بند ۵ از متن اوستایی مذکور، از تأثیر این نماز بر نابودی اهریمن و همه جادوان و پریان و اثر درمان بخشی آن گفته شده است (*اوستا*، ج ۲: ۷۴). این نماز در یسنای ۵۴، بند ۱ از *اوستای امروز* جای دارد، اما در اصل بخشی از گات‌ها بوده است (پورداد، ۱۳۷۸: ۱۰۵). ائیریمن ایزد درمانگر است (پورداد، ۱۳۷۷: ۹۹، پ ۱؛ ر.ک: *وندیداد*، ۱۳۹۱: ۱۷۹-۱۸۱؛ *وندیداد*، 1907: 665-677). پس کارکرد کفتار در کنار دیگر نیروهای اهریمنی یادشده در تفسیر پهلوی این بند، با موجود اهریمنی بیماری‌بخش و آورنده بلا مرتبط است؛ بنابراین

متون برجای‌ماندهٔ پهلوی، پازند و فارسی زرتشتی، هر سه با مضمونی مشابه، کفتار را در شمار موجودات اهریمنی شرّ‌رسان و احتمالاً بیماری‌بخش آورده‌اند که مقابله با او از راه سخن ایزدی ممکن است. در متن پازند و فارسی زرتشتی، سخن ایزدی در قالب نیرنگ (نوعی دعا) گنجانده شده و در متن زند اردیبهشت‌یشت، متخصصی که کار او مانثردرمانی یعنی درمان با سخن ایزدی است به نبرد با او می‌رود. پس ابزار کلام مقدس است.

۲-۲. در سفرنامهٔ ابن بطوطه

در (سده ۸ ه.ق) به زبان عربی، داستانی از کفتار ذکر شده است که در اینجا خلاصه‌ای از آن را می‌آوریم. ابن بطوطه در شهر منگروور (منگلوور) در هند، مسلمانی را می‌بیند که از جوکیان جادو می‌آموخت. جوکیان غیب‌گو و نزد سلطان هند محترم‌اند. بعضی از جوکیان قدرتی دارند که با نظر افکندن در روی کسی، قالب او را از جان تهی می‌کنند و به گفتهٔ عوام، اگر سینهٔ آن‌کس را بشکافند در او، دل نخواهند یافت چراکه جادوگر دل او را خورده است. اغلب این جادوگران از زنان‌اند و آنان را «کفتار» می‌نامند. او سپس داستانی را از تعدادی از مردم دهلی که نزد او بودند، بیان می‌کند. این مردم روزی زنی را پیش او می‌برند و می‌گویند که این زن کفتار است و دل بچه‌ای را که در کنارش بوده خورده است. جسد بچه را نیز می‌آورند. ابن بطوطه آنان را به سلطان رجوع می‌دهد و به فرمان سلطان، زن را بدین قرار می‌آزمایند که چهار مشک پرآب به چهار دست و پای زن بسته، او را در رودخانهٔ جون می‌اندازند. زن غرق نمی‌شود پس او کفتار است. سزای او سوختن در آتش است. مردم شهر خاکستر او را بر سر خود ریخته، مقداری از آن را می‌برند تا بخور کنند و تا یک سال از جادوی کفتار در امان بمانند (سفرنامهٔ ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۸۵-۱۸۴). ابن بطوطه در جای دیگری، داستانی از شهر پَروَن که در میان قلمرو کفتار، اما در دست مسلمانان بوده آورده است. درندگان شب‌ها به شهر حمله می‌کردند و مردم را می‌کشتند. او از محمّد توفیری، یکی از مردم شهر نقل می‌کند که جانور درنده شبی به خانهٔ او وارد شده و بچه‌ای را از روی تخت‌خواب دزدیده است. دیگری می‌گوید که شبی شخصی از مراسم عروسی بیرون می‌رود و درنده او را می‌رباید. جسد او را در حالی می‌یابند که حیوان خون او را خورده و گوشتش را نهاده است. بعضی بر این باورند که این نه جانوری درنده، که جادوگری از جوکیان در کالبد جانور است. ابن بطوطه می‌گوید که من این سخن را باور نداشتم (همان: ۱۸۳).

پس بنا بر کفتار ابن بطوطه، جادوگرانِ جوکی را که با یک نظر دلِ طرف مقابل را می‌خوردند و اغلب زن بودند کفتار می‌نامیدند. همچنین روشی برای مقابله با جادوی آنان نشان می‌دهد که تا یک‌سال اثر آن برجای است و آن ریختن خاکستر جسد کفتار بر روی سر، و بخور دادن خاکستر اوست.

۳-۲. در ادب و اساطیر هند

ردّ دیگر واژه کفتار در هند به منظومه فارسی رام و سیتا بازمی‌گردد که برگردان منظوم فارسی از حماسه باستانی هندوستان یعنی رامایانا سروده والمیکی (Valmiki) است (ضیایی، ۱۴۰۱: ۱۳-۲۲). این برگردان از ملامسیح پانی‌پتی شاعر هندی در سده ۱۱ قمری است (همو: ۳۴). در این داستان، هنونت/هنون/هنومن در پی رهایی سیتا (همسر رام) است که راوَن او را ربوده است. در بخش «رخصت شدن هنونت از انگد که از دریا بجهد» آمده است:

<p>جهانی چون خیال اندر نوشته موکل بود بر دریا ز راون دهانی چون در دوزخ گشاده به تیر سحر کز شستش گشادی فرو بردی چو لقمه در زمانش گشادستی دهان چون اوج گردون به همراه نفس در حلق در شد گشاده از دل او موج خون را برآمد از شکم پهلودریده درآمد در سواد شهر لنکا (رامایانا، ملامسیح: ۲۰۳)</p>	<p>به یک جستن ز دریا برگزیده یکی کفتار جادو دیو پرفن به دریا دیده بر معبد نهاده برو از هر کسی سایه فتادی به کام خویش رفتی در دهانش هنون چون دید کان جادوزن دون به تدبیرش ز پشه خردتر شد جگر بشکافته آن بددرون را چو تیغ تیز پس سر برکشیده چو دل پرداخت از جاسوس دریا</p>
---	--

در اینجا مانع هنونت/هنون در گذر از دریا، «کفتار جادو دیو پرفن» خوانده شده که از سوی راون موکل بر دریاست. او دهانش را چون دهان دوزخ گشوده است و سایه هر کسی بر او افتد با جادوی خود، او را در دهانش فرومی‌برد. این کفتار جادوگر که دیوی مکار است در بیتی دیگر جادوزن دون خوانده شده است. هنونت در قالب پشه‌ای در درون دهان او می‌شود و جگر او را شکافته، شکم او را می‌درد. اما در متن سانسکریت رامایانا (کتاب پنجم، فصل یکم) ماجرا این‌گونه است که خدازنی به نام Surasa با ظاهری هولناک و بدشکل در میانه اقیانوس، مانع عبور هنومن می‌شود و می‌گوید که تو غذای من هستی و من تو را خواهم خورد. درون دهان من شو! هنومن از مأموریتش می‌گوید و قول می‌دهد که در راه بازگشت، درون دهان او خواهد شد. اما او نمی‌پذیرد و هنومن خشمگین شده، خود را به اندازه انگشت شست کوچک کرده، وارد دهانش می‌شود و می‌گوید که من به قول خود عمل کردم و اکنون به سراغ مأموریتم می‌روم.

در بخش «دیدن هنونت سیتا را و آمدن راون به دیدن سیتا و جاسوسی گرفتن» از منظومه رام و سیتا، باز به کفتار اشاره می‌شود:

<p>بسا زن دیو کفتار و فسونگر</p>	<p>به گرد ماه حلقه بسته یک‌سر</p>
----------------------------------	-----------------------------------

...

<p>تعلّق را به سرو ماه‌رخسار</p>	<p>نشسته اهرمن کفتار گفتار</p>
----------------------------------	--------------------------------

به دم شرمنده کرده سحر بابل
شدم بیچاره از غم چاره‌ام جوی

فریید تا به افسون زهره را دل
که دل دادم به عشقت ای پری روی
...

که درنگرفت افسونش پری را

گرفته یافت کیوان مشتری را
...

کنند از قرص ماهت دفع نهار
روان شد تیره از پیش بت سیم
زبان نیش ملامت کرده هر دم
به شکل ازدهای شیر شرزه
ملول از جور کفتاران جانکاه
غم گیتی نیرزد گفت‌وگو را

بفرمایم ذنب‌فعلان کفتار
به کفتاران اجازت داد بر بیم
صنم را آن سیه‌کاران ارقم
بیازردند همچون مار گرزه
پری از نیمه شب تا سحرگاه
چنان شب نیز آخر آمد او را

(رامایانا، ملامسیح: ۲۰۶-۲۰۸)

در اینجا زن‌دیوانی که کفتار خوانده شده و فسونگرند، سیتا را که در بند راوَن است احاطه کرده‌اند. راوَن همچون اهریمن کفتار کفتار می‌کوشد تا با افسونش سیتا را بفریید و چون کامیاب نمی‌شود او را تهدید می‌کند که ذنب‌فعلان کفتار را به جان او می‌اندازد. پس کفتاران به سوی سیتا روان می‌شوند و با زبان ملامت و سخنان نیش‌دار او را می‌آزارند و این ستم کفتاران تا سپیده‌دم به درازا می‌انجامد.

در برگردان فارسی دیگری از *رامایانا*، سروده گردهر داس، شاعر فارسی‌سرای هندومذهب و در شرح گذر هنون از دریای شور، از دیوی قوی و سیه‌فام سخن رفته که چون رهنی پر از باد، دهانش را چون چاه باز کرده است. این دیو بدخواه افسون می‌خواند و هر کس آهنگ گذر از دریا می‌کرده، او را می‌خورده است (ضیایی، ۱۳۸۸: ر، ل؛ *رامایانا*، گردهر داس: ۲۳۹).

در این برگردان فارسی از *رامایانا* و در بخش مربوط به اسارت سیتا آزار او چنین توصیف شده است که «به زن‌دیوان حواله بود در بند/ که او را رنج می‌دادند تا چند (*رامایانا*)، گردهر داس: ۲۴۴) و راوَن که از سیتا خشم گرفته، از زن‌دیوان می‌خواهد که او را بترسانند: چو راون رفت آن دیوان سیه‌فام جفا کردند بر سیتا گل‌اندام

...

عقوبت بی‌محبا می‌نمودند
دگر گفتا ترا اینک گزندم
(همان: ۲۴۸)

بخوردن او دهانی می‌گشودند
یکی گفتا سرت از تن بکندم

در این برگردان نامی از کفتار نرفته و برای زن‌دیو افسونگر سیه‌فام و بدخوی و بدشکل و

ستمگر نامی نیامده است. در متن سانسکریت *رامایانا* (کتاب پنجم، فصل ۲۲-۲۴) راون به راکشسی‌ها که خویشکاری آنان نگهبانی است و ظاهری وحشتناک دارند دستور می‌دهد تا سیتا را آزار داده، او را به کشتن و خوردن تهدید کنند. در آنجا نام برخی از این دیوزنان ذکر شده است.

در لغت‌نامه دهخدا، ذیل کفتار آمده است:

جانوری است صحرائی و درنده که به هندی هوندار گویند (غیاث) (آندراج)... بعضی گویند که کفتار به معنی زن ساحره نیز هست که جگر مردم به نگاه خویش برآورد و می‌خورد و به هندی واین نامند و اصل این است که کفتار در فارسی و واین در هندی نام همان درنده‌ای است که بیشتر سگ را شکار می‌کند. چون زن ساحره آن درنده را به سحر مسخر می‌کند و سوار می‌شود مجازاً زن ساحره را جگرخوار گویند (از غیاث) (از آندراج).

در لغت‌نامه، صورت هندی واژه کفتار که از غیاث‌اللغات و فرهنگ آندراج نقل شده، به اشتباه «واین» ثبت شده در حالی که در فرهنگ آندراج ذیل کفتار، ڈائن و در غیاث‌اللغات ذیل کفتار، دائن (پانویس: با دال آمیخته به طاء) آمده است. دابار در ترجمه زند خرده‌وستا (191، پ 2)، برای واژه کفتار آورده است: «کفتار یعنی زن جادوگر که به هندی داکن گویند» در اساطیر هند، Dākinīs گروهی از زنان جادوگرند که در اساطیر شکته (Śakta)، به یاور و خون‌آشام کالی (Kālī) که از گوشت انسان تغذیه می‌کند بدل شده‌اند (ویلیامز، 2003: 104-105). کالی زن خدای نابودی، و نمود ترسناک و آزارسان شکتی (نیروی زایش و مادگی) است (قرایی، ۱۳۸۸: ۱۹۳؛ چاندر، 1998: 163؛ ویلیامز، 2003: 253). او دوی (Devi) (زن خدای بزرگ)، همسر شیوا و نیازمند پیشکش‌های شراب و گوشت و خون است. در برخی اساطیر، کالی زنی شهوانی است. او خواهان قربانی مرد و بریدن سر آنان است و به صورت نمادین قربانیان خود را عقیم می‌کند (ویلیامز، 2003: 174-173). این زن خدا که احتمالاً در صورت نخستین خود، روح شر بوده است ده دست، گردن‌بندی از مجموعه‌ها، کمربندی از دست‌های بریده و گوشواره‌هایی از اجساد کودکان دارد و ماران دست‌بند اویند. پوست او سیاه است و در حال گذر از خون‌های ریخته‌شده در میدان نبرد و نوشیدن خون قربانیانش تصویر شده است (چاندر، 1998: 163).

پس میان کفتار و داکین و نیز پیوند او یعنی کالی وجه تشابه وجود دارد: مادینگی، جادوگری، خون‌آشامی، دشمنی با زایش و زادآوری، ارتباط با اجساد کودکان (کودک‌کشی) و فریبکاری. البته همان‌طور که گفته شد کالی نابودگر مردان به واسطه شهوانی‌بودنش است.

۳. کفتار در باورهای عامیانه

۳-۱. کفتار و آل / جگرخوار

در ایران، قفقاز، آسیای مرکزی، جنوب روسیه، افغانستان و تاجیکستان موجودی مادینه به نام «آل» (نیز صورت‌های دیگر این واژه) کارکردی مشابه با کفتار دارد. آل، زنی لاغر با دستانی باریک و بلند و پاهای استخوانی، چهره‌ای سرخ، دماغی از گل یا خمیر و موهای سرخ یا طلایی توصیف شده است. او با زایش و زادآوری می‌ستیزد. آل پس از ربایش جگر زائو، از آب می‌گذرد و یا آنکه جگر دزدیده را در آب می‌شوید و زن زائو می‌میرد. جگر/دل نماد زندگی است. از جادوی آل، نوزاد دچار تشنج و رعشه می‌شود. در منطقه زنگزور ارمنستان *xarəpruš* نام دیوی است که جگر زن زائو را می‌رباید و با نوزاد می‌گریزد یا نوزاد را عوض می‌کند (آساتوریان، 1393: 167-169). در داستان‌ها نیز این موجود مادینه حضور دارد. زنی که اصالتاً از غزنی است و در یکاولنگ، پنجاب و بهسود بزرگ شده، داستانی را از زن جگرخوار روایت کرده است بدین قرار که زن جگرخوار شب‌ها کاسه‌آبی را دعا می‌کرده (می‌خوانده) و زیر سر کودکش می‌گذاشته تا با بیدار شدن کودک، آب دعاشده لایلی بخواند. زن سوار بر ناودانی، که با دست راست آن را می‌چرخاند، به هر جا که زن زائو بود می‌رفت، جگر او را درمی‌آورد و در آب دریا زده، می‌خورد و زن زائو می‌مرد. سپس با دست چپ ناودان را می‌چرخاند و به خانه بازمی‌گشت (خاوری، ۱۳۹۵: ۱۶۴-۱۶۳). در این داستان، زن جگرخوار ظاهری عادی همچون زنان دیگر داشته، شوی و فرزند دارد.

۲-۳. کفتار جادو و کفتار جانور

در خصوص ارتباط کفتار جادوگر با کفتار جانور، نکاتی قابل توجه است. جانور کفتار به بیرون‌کشیدن مردار از زیر خاک و ربایش دل آن مشهور است: «از آن دشت تا سال صد زیر گل / همی گریگ تن برد و کفتار دل» (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۴۸). همان‌گونه که پیشتر آورده شد در فرهنگ‌ها (لغت‌نامه‌ها) آمده است که کفتار جادوگر نام همان جانور درنده است و چون زن جادوگر آن درنده را به جادو تسخیر کرده، بر آن سوار شده است مجازاً آن زن را جگرخوار می‌نامند. موجودات جادوگر توانایی پیکرگردانی دارند و نمونه‌های بسیاری از این پیکرگردانی در متون از دوره باستان تا معاصر، در افسانه‌ها، داستان‌ها و فرهنگ‌عامه موجود است. یکی از اشکال این موجودات در پیکرگردانی، جانوران وحشی است (جعفری قنواتی، ۱۳۹۴: ۹۲-۹۱).

ارتباط دیگر میان کفتار جادوگر و کفتار جانور به کارکرد اجزای بدن جانور کفتار مانند آلت تناسلی، دندان، گوش و دست در جادوگری بازمی‌گردد. از آلت تناسلی کفتار ماده در جادوگری، برای جلب محبت استفاده می‌شده است (همان: ۸۸).

همچنین بسنج. با مثل «مثل کفتار» به معنی «گول و سبغه گفتاری فریبنده»، «مرد یا زنی پیر و فرتوت» (دهخدا، ج ۳: ذیل «کفتار») و یا «پیرکفتار» به معنی عجز، زنی سخت پیر و بددرون، که گاه به مردان نیز اطلاق می‌شود (لغت‌نامه، ذیل کفتار) و در ادبیات فارسی و

فرهنگ عامه رواج دارد: «چه گویی که پوشیده این جامه‌ها را/ همان گنده‌پیرِ چو کفتار دارد؟» (ناصرخسرو: ۲۷۴).

۴. نتیجه‌گیری

کفتار یکی از نیروهای اهریمنی و شرّسان است که در کنار دیگر نیروهای اهریمنی مانند دیو و دروج و پری و ساحر ذکر شده است. جنسیت او اغلب و نه همیشه، مادینه بوده است با ظاهری زشت و هولناک؛ بنابراین زشت‌رویی کفتار در تضاد با زیبارویی پری قرار دارد. ویژگی و کارکرد کفتار عبارت‌اند از: فریبکاری، جادوگری، بلاآوری، احتمالاً بیماری‌بخشی، از میان‌برنده نوزادان و زنان به‌واسطه نظر افکندن و دزدیدن و خوردن جگر/ دل (نماد زندگی) آنان، خون‌خواری، پیکرگردانی در کالبد جانور درنده.

در متون پهلوی، پازند، فارسی و عربی به کفتار اشاره شده و هرکدام داده‌هایی در جهت شناسایی او ارائه می‌دهند که مجموع آنان روشنگر چهره این دیوزن است. ردّ کفتار در هند، اساطیر هندی، و در میان جوکیان هند نیز دیده می‌شود. گستره جغرافیایی باورمندی به این موجود مادینه شرّسان، نشان از قدمت بسیار زیاد آن دارد. در فرهنگ عامه و داستان‌ها نیز باور به کفتار مشهود است. وجود ارتباط و تشابهات اساسی میان کفتار، آل و جگرخوار احتمالاً برای موجود مادینه اهریمنی با کارکرد مذکور، نام‌های گوناگونی در مناطق مختلف به کار می‌رفته است.

در متن‌های پهلوی، پازند و فارسی زرتشتی، مقابله با کفتار از راه سخن ایزدی ممکن است: خواندن دعا و نیرنگ و مائتدرمانی یعنی درمان با سخن ایزدی توسط متخصص آن. در میان جوکیان هند، راه مبارزه سوزاندن کفتار و ریختن خاکستر جسد او بر روی سر و نیز بخور دادن خاکستر او گزارش شده است. درباره راه‌های مقابله با آل و جگرخوار ر.ک: افتخاری، ۱۳۹۴: ۲۰۷؛ آساتوریان، ۱۳۹۳: ۱۷۰؛ جعفری قنواتی، ۱۳۹۴: ۹۴-۹۷، ۱۰۳-۱۰۵.

پی‌نوشت‌ها

^۱ نگارنده متون پازند آنتیا را نویسه‌گردانی، تصحیح و ترجمه کرده است که در فرهنگستان زبان و ادب فارسی به چاپ خواهد رسید.

^۲ در فرهنگ زبان پهلوی (ج ۳: ۴۳۲)، kaftār به‌عنوان صفت و با شاهی از زند خرده‌وستا (مذکور در این مقاله) مدخل شده است و در ترجمه این بند به فارسی، کفتار صفتی برای «پری» و به معنی «افسونگر» آمده است: «پری افسونگر» که درست نمی‌نماید. کفتار خود اسمی است که بر گروهی از موجودات مادینه اهریمنی دلالت دارد.

^۳ Cf. Williams, 2003: 146-148

^۴ راوَن در متن سانسکریتِ رامایانا (کتاب پنجم)، شاهِ راکشه‌ها (Rāksha) آورده شده است (<http://www.valmikiramayana.net>)

⁵ <http://www.valmikiramayan.net/>

⁶ <http://www.valmikiramayan.net/>

⁷ Cf. Williams, 2003: 240-241

^۸ دهخدا به نقل از برهان قاطع، جگرخواره را جمعی از ساحران، و به نقل از آندراج ساحرانی می‌گویند که با افسون، جگر مردم را می‌خورند به‌ویژه جگر نوزادان را (ذیل جگرخواره).

کتابنامه

- آساتوریان، گارنیک. (۱۳۹۳). «آل» در دانشنامه فرهنگ مردم ایران. ج ۱. تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. صص ۱۶۷-۱۷۲.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
- آندراج. محمد پادشاه (شاد). *فرهنگ آندراج*.
- اسدی طوسی. ابونصر علی بن احمد. (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه*. تصحیح حبیب یغمایی. تهران: طهوری.
- افتخاری، نیره. (۱۳۹۴). «جن در فرهنگ مردم» در *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*. ج ۳ تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. صص ۲۰۵-۲۱۱.
- پورداد، ابراهیم. (۱۳۷۸). *گات‌ها*. تهران: اساطیر.
- پورداد، ابراهیم. (۱۳۷۷). *یشت‌ها*. تهران: اساطیر.
- جعفری قناتی، محمد. (۱۳۹۴). «جادو III، IV» در *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*. ج ۳. تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. صص ۸۴-۱۰۵.
- خاوری، محمدجواد. (۱۳۹۵). *قصه‌های هزاره‌های افغانستان*. با همکاری حامده خاوری. کابل: تاک. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۶). *امثال و حکم*. تهران: امیرکبیر.
- رامایانا. (۱۳۸۸). *والمیکی*. بازسروده گردهر داس (به فارسی). به کوشش عبدالودود اظهار دهلوی و عبدالحمید ضیایی. دهلی‌نو: مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران.
- رامایانا. (۱۴۰۱). *والمیکی*. باز سروده ملامسیح پانی‌پتی (به فارسی). تصحیح عبدالحمید ضیایی. تهران: سفیر اردهال.
- روایات داراب هرمزدیار*. نسخه خطی مجلس شورای ملی. ش ۱۳۷۴۲.
- سفرنامه ابن بطوطه*. (۱۳۷۶). ترجمه محمدعلی موحد. تهران: آگه.
- ضیایی، عبدالحمید. (۱۳۸۸). *مقدمه بر: رامایانا*. والمیکی. سروده گردهر داس (به فارسی). به کوشش عبدالودود اظهار دهلوی و عبدالحمید ضیایی. دهلی‌نو: مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران.
- ضیایی، عبدالحمید. (۱۴۰۱). *مقدمه بر: رامایانا*. والمیکی. باز سروده ملامسیح پانی‌پتی (به فارسی). تصحیح عبدالحمید ضیایی. تهران: سفیر اردهال.
- غیاث اللغات*. غیاث‌الدین محمد رامپوری.

- قرایی، فیاض. (۱۳۸۸). *ادیان هند*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
لغت‌نامهٔ دهخدا.
- منصوری، یدالله. (۱۳۹۸). *فرهنگ زبان پهلوی*. ج ۳. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ناصرخسرو قبادیانی. (۱۳۵۷). *دیوان اشعار*. به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، شعبهٔ تهران.
- وندیداد. (۱۳۹۱). *ترجمهٔ محمد داعی الاسلام*. تهران: کتابخانه دانش.
- Avesta*. (1896). (ed.) Karl F. Geldner. Stuttgart: W. Kohlhammer.
- Bartholomae. Christian. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*. Straßburg: Karl J. Trübner.
- Chandra. Suresh. (1998). *Encyclopaedia of Hindu Gods and Goddesses*. Delhi: Sarup & Sons.
- Dhabhar. Ervad Bamanji Nassarvanji. (1963). *Translation of Zand-I Khürtak Avištāk*. Bombay.
- Pazend Texts*. (1909). collected & collated by Ervad Edalji kersaspji Antia. Bombay: Duffur Ashkara Press.
- Ramayana*: <http://www.valmikiramayan.net/>
- Vendidad*. (1907). (ed.) Daštūr Hoshang Jamasp. Vol. 1. Bombay: Government Central Book Depot.
- Williams. George M. (2003). *Handbook of Hindu Mythology*. New York: Oxford.
- Zand-I Khürtak Avištāk*. (1927). (ed.) Dhabhar. Ervad Bamanji Nasarvanji. Bombay: Fort.

